

۱۶۷۶۶

اعتماد	مجله
در ۱۳۳۶	تاریخ نشر
<u>۴۵</u>	شماره
	شماره مسلسل
آلان	محل نشر
فارسی	زبان
مولانا اردبیلی	نویسنده
۲۴ سفره	تعداد صفحات
تفسیر قرآن	موضوع
سوره حج (۲)	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

۱۳۰

۱۳۰

۱۳۰

## \* سوره «فجر»

آیت الله موسوی اردبیلی

قسمت دوم



ارث مردم را یک چا می خوردید و مال را به علاقه  
وافر دوست می دارید.»

### \* مفردات:

لا تحاصون: «تحاض»، یعنی ترغیب نمود.  
لتما: یعنی جمع نمود.  
جمما: از «جم» است، یعنی زیاد وافر.

### \* تفسیر:

پس از آنکه خداوند برطبق قوانین جهان و مشیت خداوند و واقعیت ها و عینیت ها، اسان و سرشوش او و تمدن هایی را که بدست او بوجود می آید توضیح داد، می خواهد طبق پیش انسان و قضاوت و داوری او، همان را بیان کند و مواضع ضحف و انحراف آن را بازگو نماید. می فرماید انسان ظاهریین وقتی که ثروت فراوان و نعمت زیاد را در اختیار خود می بیند، شتاب زده او را به حساب لیاقت و شایستگی خود گذاشته و قضاوت می کند که خدا او را دوست دارد و اکرام می کند و چون به تنگمستی و رکود بازار وضیق میبشت برمی خورد، آن را به حساب خدا و تقدیر و چرخ و فلک و احوالنا شانس و اقبال بخت می گذارد و آن را یک نحوه اهانت و استخفاف می انگارد. خدای

\* این غفلتی که  
ما در این جهان داریم، ما را  
از همه چیز بیگانه ساخته، حتی از  
خودمان و از اعمالمان،  
و این غفلت از تعلقات قلبی  
و وابستگی ها نتیجه می شود.

### \* انسان فرزند

اعمال خویش است؛

این عمل انسان است

که شخصیت او را می سازد

و او را خوشبخت و بدبخت

و سعید و شقی می سازد.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ  
فَتُفَوِّكُ رَبِّي أَكْرَمِينَ \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ  
عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَبُذِّقُ رَبِّي أَهْلَانِي \* كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ  
الْيَتِيمَ \* وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ \* وَ  
تَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَخْلَافًا \* وَتَاجِرُونَ أَلْمَانَ حُبًّا  
جَمًّا \*

### \* ترجمه:

«و اما انسان وقتی که آزمایش نمود او را ریش و اکرام کرد و نعمت داد او را، پس می گوید: خدای من مرا اکرام نموده است، و هنگامی که آزمایش نمود او را و روزیش را براوتنگ گرفت، پس او می گوید: خدای من بر من اهانت نموده است؛ چنین نیست، بلکه شما یتیم را اکرام نمی کنید و بر اطعام تهی دست ترغیب نمی نمائید؛

در کمینگاه او رادر حالات مختلف آزمایش می‌کند تا معلوم شود در تنگدستی و محرومیت چه می‌کند و هنگامی که در قطب زر و زور قرار گرفت چه می‌کند و لیاقت و شایستگی‌ها و انتحاب‌های او در حالات مختلف چگونه است. اما او با افق محدود دید خود اینگونه قضاوت می‌کند.

سپس توضیح می‌دهد که واقعیت چنین است؛ واقعیت این است که انسان فرزند اعمال خویش است؛ این عمل انسان است که شخصیت او را می‌سازد و او را خوشبخت و بدبخت و سعید و شقی می‌سازد. عمل وقتی که بد شد، در فکر مستضعفین و محرومین نبوده، احوال زار اطفال بی سرپرست و تهی دستان بی پناه دل او را نلرزاند و مشغول ثروت اندوزی و جمع مال شد، حتی مشروع و نامشروع، قانونی و غیر قانونی هم در پیش او راجی نداشت، این موجب اهانت و استخفاف او خواهد بود. مطلبی که باید توجه داشت آنکه تعبیر «اکرمه» در دو مورد و «اکرمی» در یک مورد استفاده شده است. منظور از «اکرمه» و «اکرمی» چیست؟ شاید منظور این باشد که آنچه از طرف خداست، خواه نعم باشد یا «قدر علیه رزقه»، چون هردو ابتلاء و آزمایش است، در حالات مختلف هر دو اکرام خداست، هردو به نفع اوست. اما او اولی را اکرام و دومی را اهانت می‌بیند و این فرق بینش انسان و واقعیت امر است. مسئله قابل دقت است.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا \* وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا \* وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى \* يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي \* فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ \* وَلَا يُؤْتِيهِمْ نَاقَةٌ أَحَدٌ \* يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُظْلِمَةُ \* اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَأَدْخُلِي جَنَّتِي \*

\* ترجمه:

«نه، چنین نیست؛ هنگامی که زمین به سختی لرزید و خدا آمد و فرشتگان صف بستند و جهنم آورده شد، در چنین روزی انسان همه چیز را متذکر می‌شود، تذکر چه سودی برای او دارد؟

پس انسان می‌گوید: کاشکی برای این زندگی چیزی را از پیش فراهم کرده بودم، پس چنین روزی کسی مانند عذاب او عذاب نمی‌کند و مانند او کسی را در بند نمی‌کند. ای نفس مطمئنه، برگرد بسوی خدایت تو را از خوشنودی و او از تو راضی است؛ پس داخل شوی به جرگه بندگان من و داخل شوی بهشت من.»

### \* تفسیر:

در «جاء ربك» بحشی است که منظور چیست؟ جمعی از مفسرین عامه طبق عقیده و باورشان می‌گویند: خداوند می‌آید و اشکالی در او نیست. ولی مفسرین شیعه و جمعی از مفسرین عامه چون معتقد هستند آمد و رفت و حرکت و سکون و تحت احساس آمدن در خداوند امکان ندارد، آیه را بمعنی آمدن عذاب خدا یا امر خدا دانسته‌اند، از باب مجاز در تقدیر به نظر می‌رسد تعبیر آیه از باب استعاره باشد. حالت محشریان و محشر را تشبیه می‌کند به صحنه‌ای که زمین به لرزه سختی درآید و هیچ سکون و سکوت بچشم نیاید، حتی زمین در زیر پای محشریان به حالت انفجار بلرزد و خدا، بفرض محال، خود در صحرای محشر برای دادن جزای بدارگان بیاید و فرشتگان مأمور امر خدا، درآمده و به سختی صف اندر صف ایستاده باشند و جهنم را که محل مجازات است کشیده و آورده باشند به صحرای محشر؛ انسان محشری چه حالتی پیدا می‌کند و وضع چگونه جدی و وحشتناک می‌شود؟ وضع محشر چگونه خواهد بود و محشریان آنچنان، و این تشبیه مرکب است، مانند آیه مبارکه «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُقُورٌ...» و آیه دیگر.

مطلب دیگر «فبومئذ يذكركم الانسان» است، چطور می‌شود که آنروز انسان همه چیز را بیاد می‌آورد و همه اعمال را در پیش خود حاضر می‌بیند؟ وجه این مطلب اینست: این غفلتی که ما در این جهان داریم، ما را از همه چیز بیگانه ساخته حتی از خودمان و از کرده‌هایمان، و این فراموشی که از نتایج غفلت است در نتیجه تعلقات قلبی و وابستگی‌ها است که هر کدام حجابی است برای ما، همه حواس ما را به خود مشغول ساخته و ما را از خود بیگانه نموده است. در روز رستاخیز این تعلقات از بین می‌رود و وابستگی‌ها قطع

می‌گردد، حجاب‌ها پاره می‌گردد و اسان به اسان آزاد تبدیل می‌شود؛ دیگر خودش هست و خودش و اعمال که ترشحات وجودی اوست. وقتی که اسان آزاد شد و به خویش برگشت، خود را آنگونه که هست درمی‌یابد؛ حس می‌کند، لمس می‌نماید:

مطلب دیگر «بما آتتها النفس المطمئنة» است. در قرآن گاهی از نفس به «نفس اماره» تعبیر شده است مانند: «وَمَا أُتِرْتُ نَفْسِي إِلَّا الْمُطْمَئِنِّ لَاقَارَةً بِالسُّوءِ»، این حالتی است که انسان درون ناآرامی داشته باشد، دائماً وسوسه شود و اختیار و کنترل خود را بطور کامل در دست نداشته باشد. این مراحل اولیه نفس است، پیش از آنکه سازندگی شروع شود و توفیقی در خودسازی بدست آید. و گاهی از نفس به «نفس نوازه» تعبیر شده است: «لَا أُفْقِئُكُمْ بَيْنَهُمُ الْفِئَمَةَ وَلَا أُفْقِئُكُمْ بِالنَّفْسِ الْكِرَامَةِ»، و این حالتی است که نفس انسان به یک ملامتگر و سرزنش کن تبدیل شود، با کمال مراقبت خطاها و اشتباهات انسان را گوشزد کند و انسان را متوجه سازد و انسان نهیب وجدان و شلاق و تشبیه او را در خود و در بالای سرش بیند. این نیمه راه سازندگی است که توفیقی نسبی حاصل شده است. در روایت هست: خوش به حال کسی که در کنار هر مصیبت و خطایش توبه و استغفار باشد.

و بالأخره آخرین مرحله تکامل نفس مقام «مطمئنه» است که از دام همه وسوس و تمایلات و هواها و هوس‌ها جسته و اطمینان و آرامش خود را بازیافته است و شیاطین را از خویش مایوس ساخته، نگرانی‌ها تمام شده، خاطری آرام و روحی مطمئن دارد؛ نه بحرانی در درون و نه آشفتگی در روح و نه وسوسه در خاطر. این همان کمال مطلوب انسانی است.